

ترجمان فاجعه در پژوهش

بررسی و نقد کتاب روشنفکران جهان عرب

● احسان موسوی خلخالی

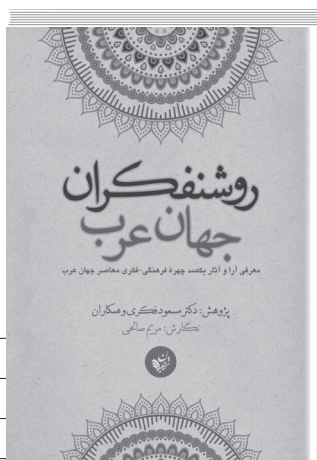
نویسنده، مترجم و پژوهشگر حوزه مطالعات تاریخ تشیع، ادیان و مذاهب اسلامی

معرفی اثر و نویسنده

مؤسسه ترجمان در سال‌های اخیر فعالیت‌های گسترده‌ای را در حوزه علوم انسانی پیش گرفته و فعالیت‌های آن افزون بر یک پایگاه نسبتاً تخصصی در حوزه علوم انسانی، انتشار یک نشریه و نیز بنگاهی انتشاراتی با نام «ترجمان علوم انسانی» است. این مؤسسه در پایگاه اینترنتی خود یکی از اهدافش را ترجمه «متون دست اول، از اندیشمندان اصلی جریان‌های مهم فکری و نظری» عنوان کرده‌است.

کتاب مورد بحث ما، که از معدود آثار غیرترجمه‌ای (و نه تألیفی) انتشارات این مؤسسه است؛ قرار بوده که «با ایده ترسیم خطوط کلی و فراهم‌ساختن چشم‌اندازی عمومی از جهان عرب»، «گزارشی از جریان‌ها شخصیت‌های فرهنگی معاصر عرب» تهیه کند و «مجموعه‌ای راهنماگونه» در اختیار پژوهشگران قرار دهد و ما را با تحولات فکری اندیشمندان شاخص جهان عرب و آراء و آثار آنان آشنا کند؛ اما به‌هیچ عنوان نمی‌تواند اثری هم‌سنگ آثار ترجمه‌ای این انتشارات (صرف‌نظر از دقت ترجمه‌های آن آثار) و نه دیگر آثار منتشرشده به زبان فارسی در این حوزه باشد. اگر همتی واقعی در کار بود و متولیان امر^۱ کمی با جدیت به موضوع پژوهش خود می‌پرداختند نتیجه کار اثری نازل با مقالاتی در حد کار کلاسی دانشجویان کارشناسی آن هم در وضعیت اسفناک آموزش عالی در رشته‌های علوم انسانی در این روزگار نمی‌شد.

۱. چنان‌که بر روی جلد کتاب آمده: «پژوهشگر و همکاران» و البته ناشر که یک مؤسسه فرهنگی است و در پایگاه خود بخشی را به نقد کتاب اختصاص داده‌است.



■ فکری، مسعود و همکاران (۱۳۹۷). روشنفکران

جهان عرب، تهران: ترجمان علوم انسانی.

شابک: ۹-۲۱-۸۰۹۱-۶۰۰-۹۷۸

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال اول، شماره ۲-۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۱۸

«پژوهشگر» برای این اثر حدوداً ۱۳۰۰ صفحه‌ای، یک مقدمه دو و نیم صفحه‌ای را کافی دانسته که در آن ضمن توضیح واضحات در دو سطر ملاک خود برای انتخاب شخصیت‌ها را ارائه کرده‌است. برای آن که خواننده به‌غلط گمان نبرد که در این دو سطر تلقی «پژوهشگر» از مفهوم روشنفکر تبیین شده، این ملاک را عیناً می‌آوریم: «ملاک انتخاب این شخصیت‌ها نقش و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری یا برجسته‌سازی جریان‌های فکری و فرهنگی دوران معاصر جهان عرب با صرف‌نظر از جغرافیا و دین و مذهب آنان بوده‌است». آن‌چه از این ملاک می‌توان فهمید آن است که برداشت «پژوهشگر و همکاران» همان تلقی عوامانه از مفهوم روشنفکر است که البته نیازی به تعریف ندارد.

در این مقدمه البته از تعریف «جهان عرب» غفلت نشده‌است. از بدیهی‌ترین اموری که در یک اثر علمی، که پدیدآورش آن را در حد یک دایرةالمعارف می‌داند، باید رعایت شود وضوح تعریف‌ها است و این‌که عنوان اثر آیینۀ تمام‌نمای محتوای آن باشد و پدیدآورنده یا کسی که اثر زیر نظر او تدوین شده در مقدمه خود علت انتخاب عنوان را بر اثر خود بیان کند.

همچنین در روزگار کنونی ما، خواننده باید با خواندن مقدمه بفهمد که چه اطلاعاتی در این اثر وجود دارد که در شبکه اینترنت بدان دست پیدا نمی‌کند و چرا باید برای خرید این کتاب با این حجم، مبلغی نه‌چندان اندک بپردازد.

حجم کتاب بسی بیش از آن است که به همه اشکالات این اثر پرداخته شود. در ادامه به «برخی» اشکالات روشی و کلی در کتاب و نیز به اشکالات موردی در چند مدخل معدود می‌پردازیم.

بررسی و نقد روشی

با وجود توضیحی که درباره ملاک انتخاب افراد داده شده، نام بسیاری کسان در آن خالی است. البته این به خودی خود اشکال نیست، چون در هر حال اندکی فضا برای اعمال سلیقه باقی می‌ماند. ضمن این که انتظار نیست که اثری با عنوانی چنین کلی بتواند جامع افراد باشد. اما وقتی بناست فقط صد نفر معرفی شوند (البته معلوم نیست چرا صد نفر!) بی‌تردید باید تا جای ممکن مانع اغیار باشد. مثلاً در این کتاب طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳) معرفی شده (و حق مطلب هم همین است) اما سید قطب (۱۹۰۸-۱۹۶۶) معرفی نشده است. یا محمد متولی شعرای معرفی شده اما از یوسف القرضاوی نامی به‌میان نیامده است. در میان افراد معاصرتر، چهره‌های مهمی مانند احسان عباس، عبدالعزیز الدوری، عزیز العظمه، عادل ضاهر، فهمی جدعان، هاشم صالح، فیصل دراج معرفی نشده‌اند و مثلاً شاعر دست‌چندم و روزنامه‌نگار معمولی‌ای به نام محمد جربوعه، که مقتدای خود را صدام حسین قرار داده و اصلاً معلوم نیست وجه اهمیت این شخص چیست، معرفی شده است.

در حوزه ادبیات، با کمی جست‌وجو و کاوش (حتی در شبکه جهانی اینترنت که منبع اصلی این «پژوهش» است) معلوم می‌شود که سردمداران شعر مقاومت فلسطین، محمود درویش و سمیع القاسم هستند که دومی در کتاب معرفی نشده است. همچنین در حوزه داستان‌نویسی فلسطین پیشگامان ادبیات داستانی فلسطین غسان کنفانی و امیل حبیبی هستند که باز دومی معرفی نشده است. در ضمن فقط چهار زن در این مجموعه معرفی شده‌اند (۴ درصد) که این با نسبت حضور زنان در سپهر فکری و ادبی جهان عرب، به‌خصوص در نیمه دوم قرن بیستم که دامنه زمانی کتاب است، فاصله بسیار دارد.

کتاب براساس نام شخصیت‌ها به ترتیب الفبایی نام خانوادگی تنظیم شده است. ساختار هر «مدخل»، اگر بتوان چنین نامی بر آن نهاد، این‌گونه است: نام شهر شخص، نام و نام خانوادگی شناسنامه‌ای او، اطلاعات مربوط به مکان و زمان تولد و وفات، تخصص، گرایش فکری، صفحه شخصی. بعد از این اطلاعات تلگرافی، «مقاله» مربوط به شخص آغاز می‌شود که شامل «مقدمه»، سوابق (تحصیلی، اجرایی، سیاسی)، جوایز، مهم‌ترین آثار و گزیده‌ای از نظریات می‌شود.

مشکل نبود معیار بار دیگر این‌جا خواننده را آزار می‌دهد. مثلاً معلوم نیست که منظور از تخصص چیست و طبعاً در مقدمه دو و نیم صفحه‌ای

«پژوهشگر» هم مجال آن نبوده که منظور از آن توضیح داده شود. در نتیجه، «نویسنده» بودن (مثلاً ادونیس، نصر حامد ابوزید، طیب صالح، الیاس خوری)، «استاد دانشگاه» بودن (مثلاً محمد ارکون)، «محقق» بودن (مثلاً محمد ارکون)، «اندیشمند» بودن (مثلاً محمد ارکون)، «منتقد» بودن (لویس عوض، هادی العلوی)، «ادیب» بودن (لویس عوض، محمد الطالبی) و حتی «نویسنده متعهد» بودن (محمد جربوعه) تخصص افراد دانسته شده است. بدیهی است که آن چه ذکر شده حداکثر شغل و حرفه این افراد است و نه «تخصص» آن‌ها. این عناوین چنان کلی‌اند که حذف آن‌ها از سرتاسر کتاب هیچ اطلاعاتی از آن کم نمی‌کند، چون طبیعی است کسی که صاحب اندیشه دانسته می‌شود و تأثیرگذار است یا کتاب‌هایی نوشته یعنی نویسنده بوده یا شاگردانی داشته یعنی استاد دانشگاه بوده است. البته چه بسا «پژوهشگر» محترم معنای خاصی از «تخصص» را در نظر داشته که از بیم اطالۀ کلام از توضیح آن در «مقدمه پژوهش» صرف‌نظر کرده است.

همچنین آوردن «گرایش فکری» نیز بسیار ساده‌انگازانه است. طبق فرض، کسانی که در این کتاب معرفی شده‌اند شخصیت‌هایی برجسته‌اند که مانند هر انسان صاحب اندیشه‌ای، اندیشه آنان فراز و نشیب‌هایی داشته و دست‌کم بسیاری از آنان را نمی‌توان در یک کلمه و با یک برچسب معرفی کرد. آوردن عناوینی مانند «چپ ملی‌گرا»، «اصلاح‌گرای نومعتزلی»، «چپ سکولار»، «سلفی میانه‌رو» (رشدی راشدا)، «سلفیسم میانه‌رو» (طارق رمضان)، «لیبرال اسلام‌گرا» (کذا!) همه و همه به‌خصوص در نبود تعریفی روشن از آن‌ها بی‌معنا و رهزن است.

این‌که با چه معیاری «مهم‌ترین آثار» فرد معرفی شده یا نام برده شده‌اند نیز دانسته نیست. مثلاً از محمد حسنین هیکل، روزنامه‌نگار معروف مصری که آثار بسیاری نیز نوشته است، فقط پنج کتاب معرفی شده است. برخی موارد مشابه را در بخش بعد بیشتر توضیح خواهیم داد. روش ارائه مطالب نیز در کتاب یکدست نیست. گاهی آثار شخص تک‌به‌تک در چند سطر معرفی شده‌اند (محمد عابد الجابری، صنع‌الله ابراهیم) و گاه به آوردن عنوان اثر بسنده شده است (نصر حامد ابوزید، محمد ارکون)؛ گاهی ترجمه اثر به زبان فارسی معرفی شده (محمد ارکون) و گاهی نشده است (نصر حامد ابوزید، محمد عابد الجابری). گاه نیز ترجمه فارسی اثر یاد شده اما اطلاعات آن ناقص است و نام مترجم یا ناشر یا سال نشر نیامده است. در مواردی نیز عنوان اثر نخست فارسی آمده و سپس نام اصل عربی آن آورده شده و در مواردی از آوردن نام عربی صرف نظر شده است. از همه ناشیانه‌تر

این که آثار به ترتیب تاریخی معرفی/ نام برده نشده‌اند و گاه حتی تاریخ انتشار اثر نیز آورده نشده‌است (محمد عابد الجابری، ادونیس).

اشکالات موردی

اکنون با بررسی چند مدخل می‌کوشیم کمی از اشکالات موردی در ارائه اطلاعات را نشان دهیم.

فصلنامه نقد کتاب

علم‌انشا

سال اول، شماره ۲-۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۲۱

آدونیس

در اهمیت و تأثیرگذاری و جنجالی بودن نظریات ادونیس بحثی نیست. کتاب با مدخل «آدونیس» آغاز می‌شود. در بخش «مهم‌ترین آثار» دو مجموعه شعر آدونیس معرفی شده با کتاب پیش‌درآمدی بر شعر عربی و جالب است که جز این هیچ‌یک از آثار نظری او و از همه مهم‌تر و تأثیرگذارتر، کتاب الثابت و المتحول (ایستا و پویا)، معرفی نشده‌است! بخش «گزیده‌ای از نظرات» با توضیح نظر ادونیس درباره بحران سوریه و اتفاقات ناگوار چند سال اخیر در این کشور آغاز می‌شود. سپس به نظر ادونیس درباره بهار عربی پرداخته شده، پس از آن «یهودیان، صهیونیسم و فلسطین»، آن‌گاه «آدونیس و جدایی دین از سیاست» (در ۹ سطر)، سپس «آدونیس و اسلام و قرآن»، «آدونیس و زن»، «هم‌نوایی آدونیس و شاعران ایرانی»، «نگاهی به اشعار آدونیس»، و در نهایت «چهار حوزه شعر آدونیس» (ص. ۱۶-۲۱). بدیهی است که همهٔ ارجاعات در این بخش به پایگاه‌های اینترنتی (از جمله یوتیوب!) است. به نظر می‌آید که «پژوهشگر و همکاران» به جای پرداختن به «نظریات» آدونیس، و دیگر شخصیت‌های معرفی شده در کتاب، ترجیح داده‌اند به «نظرات» او در باب موضوعات روز بپردازند. البته حق هم داشته‌اند، چون «نظر» فرد در باب مسائل روز را با جست‌وجو در شبکهٔ جهانی اینترنت در چند دقیقه می‌توان پیدا کرد، اما برای دانستن «نظریه» او در باب تجدد، سنت، دین، علم، و مسائلی نظیر آن‌ها باید به آثار او مراجعه کرد و آن‌ها را خواند یا دست‌کم از گزارش‌های دقیق و قابل اتکا از این آثار استفاده کرد.

نصر حامد ابوزید

«تخصص» این متفکر بلندآوازهٔ مصری «استاد دانشگاه و نویسنده» عنوان شده‌است. در سوابق اجرایی ابوزید، استادی او در دانشگاه اوترخت و دانشگاه لیدن هلند یاد شده‌است. «آثار مهم» ابوزید (نه همهٔ آثار) معرفی

شده‌اند اما اشاره‌ای به ترجمه‌های فارسی آن‌ها نشده‌است. در توضیح اندیشه‌های ابوزید یا همان‌چه «گزیده‌ای از نظریات» خوانده شده به‌جای کار بی‌هودهٔ مراجعه به خود آثار ابوزید، که اصلی‌ترین آن‌ها به فارسی نیز ترجمه شده‌است (از جمله سه مورد آن‌ها به این قلم)، از یک سخنرانی عبدالکریم سروش که متن آن در اینترنت در دسترس است و مقاله‌ای انتقادی در باب اندیشه‌های ابوزید که آن هم در اینترنت موجود است استفاده شده‌است؛ انتخابی هوشمندانه که صرفهٔ اقتصادی هم در آن لحاظ شده‌است.

محمد عابد الجابری

در معرفی «مهم‌ترین آثار» الجابری اشتباهات جالب‌تری رخ داده‌است. در سیاههٔ این آثار نام ساختار عقل عربی با تصریح به این‌که دومین اثر از مجموعهٔ نقد عقل عربی است آمده؛ همچنین عقل اخلاقی عربی با تصریح به این‌که چهارمین اثر از مجموعهٔ نقد عقل عربی است. جالب است که این دو اثر کنار هم نیامده‌اند و دو اثر دیگر این مجموعه هم معرفی نشده‌اند. در صفحهٔ بعد در همین سیاههٔ آثار مجموعهٔ نقد عقل عربی نام آورده شده‌است. این همه در حالی است که حدود ۲۵ اثر از الجابری نام آورده شده‌است. یکی از جالب‌ترین آثار الجابری که معرفی آن لازم دانسته شده کتاب سوم از مجموعهٔ دیدگاه‌ها است. البته معلوم نیست که این مجموعهٔ «دیدگاه‌ها» چند کتاب را شامل می‌شود و چرا از میان کتاب‌های دیگر این مجموعه از جمله کتاب و اول دوم، فقط کتاب سوم شایستهٔ نام‌آوردن دانسته شده‌است.

چنان‌که گفتیم اکثر کتاب‌های این سیاهه بدون تاریخ نشر آورده شده‌اند. در ترجمهٔ عناوین آثار نیز اشتباهات فاحشی رخ داده‌است: «العصبیة و الدولة» به «تعصب و حکومت» ترجمه شده‌است (ص. ۳۲۸). این کتاب چنان‌که «پژوهشگر و همکاران» نیز آورده‌اند دربارهٔ ابن‌خلدون است و در این صورت «عصبیت» اشاره به نظریهٔ ابن‌خلدون دربارهٔ ظهور و زوال تمدن‌هاست و ربطی به مفهوم متعارف تعصب ندارد. همچنین «محنة ابن حنبل» به «مخمصة ابن حنبل» ترجمه شده که به‌روشنی نشان می‌دهد که «پژوهشگر و همکاران» از بدیهی‌ترین مفاهیم تاریخ کلام اسلامی بی‌اطلاع‌اند. شاید هم بتوان این اشتباه را نتیجهٔ بی‌اطلاعی از بدیهی‌ترین قواعد ترجمهٔ اصطلاحات فنی دانست. «اضواء علی مشکلة التعليم بالمغرب» هم به «آسیب‌شناسی مشکل آموزش در مغرب» ترجمه

شده است. «اضواء» از ریشه «ضوء» به معنای پرتو و نور است و معلوم نیست چرا «آسیب شناسی» معادل آن دانسته شده است.

محمد ارکون

«تخصص» محمد ارکون «محقق، اندیشمند، مورخ، اسلام شناس» آورده شده است که در مورد محمد ارکون فقط مورد سوم آن هم به طور ناقص درست است. ارکون همه جا خود را «مورخ افکار» معرفی می کرد و این را بزرگترین رسالت خود می دانست. در «سوابق اجرایی» محمد ارکون آمده که وی «عضو هیئت عالی خانواده و جمعیت» بود و هیچ اطلاعاتی درباره این هیئت و این که مرکز آن کجاست نیامده است.

در میان «مهم ترین آثار» ارکون سه کتاب انگلیسی و سه کتاب فرانسوی و ۱۳ کتاب عربی معرفی شده اند. روشن است که «پژوهشگر و همکاران» هیچ یک از این آثار را ندیده اند و در جست و جویهای اینترنتی خود حتی جلد یکی از این آثار را مشاهده نکرده اند، چون نوشته های ارکون که بسیار بیش از آن است که در این کتاب آورده شده به جز چند مورد محدود همگی به فرانسوی اند و همه کتاب های عربی ارکون به دست شاگرد وفادار او، هاشم صالح، به عربی ترجمه شده است. نام این مترجم بر جلد همه آثار آمده است. پیش تر به زبان فارسی کتابنامه ای از آثار ارکون منتشر شده است و علت چنین اشتباه فاحشی را فقط می توان بسنده کردن به جست و جویهای اینترنتی برای یافتن اطلاعات دانست. ضمن این که برخلاف مورد الجابری، عنوان آثار ارکون به فارسی ترجمه نشده است.

جورج طرابیشی

درباره این متفکر اهل سوریه که در ایران کمتر شناخته شده است، اطلاعات کتاب دچار اشتباهاتی از نوع دیگر است. در بخش مربوط به طرابیشی گفته شده که وی «کتاب هایی درباره مارکسیست (کذا!)، نظریه ملی، نقد ادبی... نوشته است». جدا از مورد خنده آور «مارکسیست»، معلوم نیست «نظریه ملی» چه نوع نظریه ای است که طرابیشی درباره آن نوشته است. در بخش نظریات طرابیشی نیز موضوع اصلی «پژوهشگر و همکاران»، «نظر» طرابیشی درباره بحران سوریه و انقلاب اسلامی در ایران است. از حرف های عجیبی که در این بخش زده شده آن است که طرابیشی «مواضع بسیار تندی درباره تشیع» دارد. البته مبدا خواننده چنین بیندازد که منبعی برای این اظهار نظر ارائه شده است.

در بخش آثار، عنوان کتاب من اسلام القرآن الی اسلام الحدیث چنین ترجمه شده است: «از اسلام قرآن به اسلام مدرن». «الحدیث» در زبان عربی امروزی معادلی برای اصطلاح مدرن است، اما این جا منظور طرابیسی همان اصطلاح حدیث/ روایت در معنای سنتی کلمه است. این کتاب درباره تفاوت‌های قرائت قرآنی از قرائت حدیثی اسلام و روند تبدیل قرائت قرآنی به قرائت حدیثی و نشان دادن حدیث در جایگاه هم‌سنگ قرآن است. روشن است که «پژوهشگر و همکاران» هیچ اطلاعی از اصل کتاب و نیز از گزارش‌های مربوط به آن ندارند و فقط عنوان آن را جایی در اینترنت در سیاهه آثار طرابیسی دیده‌اند.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال اول، شماره ۲-۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۲۴

ارزیابی نهایی و سخن آخر

خواننده آگاه بی‌تردید خواهد پرسید که در این بررسی اشاره‌ای به مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش کتاب، یعنی نظرات افراد، و نقد و بررسی آن‌ها نشده است. نگارنده اما در پرتو آن‌چه گذشت عذر خود را در نپرداختن به این بخش موجه می‌داند. بی‌شک در این باره سخن بسیار می‌توان گفت، اما همین بررسی کوتاه تا این جای کار نشان می‌دهد که حجم بی‌دقتی و اهمال در این اثر چنان است که اعتماد به همه اطلاعات موجود در آن را مشکل می‌کند. نگاهی سرسری به منابع مقاله‌ها کافی است تا دریابیم تقریباً در همه موارد از مآخذ دست‌چندم و گاه نوشته‌های روزنامه‌ای که اکثراً منابع اینترنتی هستند، استفاده شده است و موارد استفاده و استناد به اصل آثار نویسندگان در توضیح نظریات آنان بسیار نادر است؛ و النادر کالمعدوم.